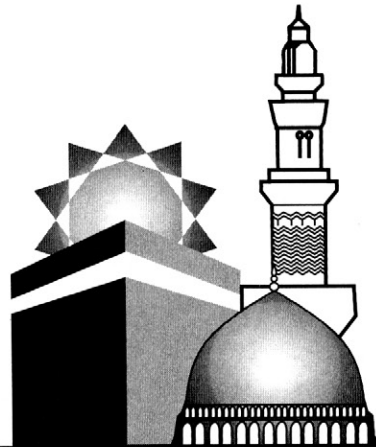


سفرنامه ای

شیرین و پرماجرا

سید علی قاضی عسکر



مقدمه:

سنت سفرنامه‌نویسی از دیرباز به شکل محدود در بین اقوام و ملل دنیا وجود داشته، لیکن در دو قرن اخیر توسعه قابل توجهی یافته است. سفرنامه‌نویسان هر یک با تخصص‌ها و گرایش‌های فکری خویش به تشریح و توصیف اماکن، آثار و بناهای تاریخی، موقعیت جغرافیایی، آداب و رسوم مردم روستاها و شهرها، حوادث و رویدادهای مهم و قابل توجه بین راه و... پرداخته‌اند.

در میان سفرنامه‌ها، سفرنامه‌های مربوط به حج از اهمیت و جاذبه بیشتری برخوردار بوده و نکات حساس و مهمی را از چگونگی حج‌گزاری حاجیان در قرون گذشته، شیوه رفتار آنان با یکدیگر، سختی‌ها و دشواریهای گوناگون بین راه، نبود امکانات مادی و رفاهی، برخورد خشن اهالی مکه و به خصوص مدینه با حاجیان غیر عرب و... را گزارش کرده‌اند.

از سفرنامه‌های شیرین و خواندنی حج، سفرنامه‌ای است که در پیشدید شماست، گرچه نویسنده آن ناشناخته است لیکن در مجموع می‌توان دریافت که وی از درباریان و عناصر مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار بوده و سفر خویش را نیز پس از استیذان از وی آغاز کرده و سفرنامه را نیز برای استفاده او به رشته تحریر درآورده است.

از مطالب سفرنامه برمی‌آید که نویسنده آن دارای اندیشه‌های مترقیانه‌ای بوده؛ مثلاً دربارهٔ بافت فرش می‌نویسد:

«افسوس که غالب الوان معدنی فرنگی شده و غیر ثابت... کاش غدغن سختی از جانب اولیای دولت می‌شد که رنگهای جوهر فرنگی را ابداً در صنایع ایران استعمال نکنند.»

و یا دربارهٔ احداث سد می‌نویسد:

«اراضی ایران که این آبها از روی آنها می‌گذرد همه کویر و چول و بی‌فایده افتاده و حال آن که می‌توان به مخارج جزوی، سدی بست و آب‌های زیاد بر روی زمین‌های مستعد قابل و خوب جاری ساخت و آبادی‌ها نمود...»

نویسنده با نگاهی نقادانه از آغاز تا پایان به مسائل پیرامون خود نگریسته و خواننده را با بسیاری از رویدادها و حوادث و مشکلات آن دوران آشنا می‌سازد. از نکات تکان دهندهٔ این سفرنامه، بیان گوشه‌هایی از شیعه‌آزاری مردم مدینه است. در این زمینه می‌نویسد:

«...عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند و به کمال سختی زندگانی می‌کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و مسجد نبی راه نمی‌دهند و گاه گاه اتفاق نموده، می‌ریزند در خانه‌های ایشان، می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند...!»

این سفر در بیست و دوم شعبان ۱۲۹۶ هـ. ق. آغاز و در جمادی الاخری ۱۲۹۷ هـ. ق. به پایان رسیده است.

عزم زیارت

خان زاد [خانه‌زاد] بعد از استیذان و مرخصی از خاک پای مبارک همایون اعلی، در بیست و دوم ماه شعبان ۹۶ [۱۲۹۶] به عزم زیارت بیت الله الحرام، بیرون رفت و در چهاردهم جمادی الاخری، ۹۷ [۱۲۹۷] به طهران بازگشت نمود. و آنچه در عرض

مدّت دو ماه سفر دید، از قراری است که به عرض می‌رساند:

از طهران تا خانقین:

از طهران الی سرحدّ خانقین، بعضی رباطات^۱ معتبره، و پل‌های عالی، در عرض راه دید که، در قدیم مردمان بزرگ خیر



از جمله در کرمانشاه، دو قالیچه^۲ زین پوش دیدم بسیار لطیف و ممتاز، صنعت زنی که انواع گل‌ها بر آن طرح نموده، همه سایه دار. چنان صنعتی به خرج داده بود که گویا نقاش فرنگی با قلم ساخته! اما افسوس که غالب الوان جوهر معدنی فرنگی شده و غیر ثابت، و رنگ‌های جوش ثابت نباتی بالمرة^۴ منسوخ گشته و به این سبب چند سال است که تجارت قالی تنزل نموده، کاش غدغن سختی از جانب اولیای دولت می‌شد، که رنگ‌های جوهر فرنگی را ابداً در صنایع ایران استعمال نکنند.

راهزنان در نوبران

در نوبران راهدارخانه‌ای است نزدیک پل، چند نفر مستأجر دارد، مردمان بد سلوک متعددی هستند، هرگاه پیاده تا دو سه نفر تنها از آن جا بگذرند راهداران جیب و بغل آنها را می‌کاوند و آن چه وجه نقد یا جنس قیمتی داشته باشند از آنها می‌گیرند. و خانزاد [خانزاد] چند زوار هروی پیاده را دید، که چنین سلوکی با آنها شده بود و کلیتاً به فراخور حال هر کس، آن چه بتوانند دست دراز می‌کنند.

از سر حد^۵ ایران، الی حدود بغداد در خاک عراق عرب، قراء و آبادی‌ها دید، مثل

اندیش برای آسایش و رفاهیت خاطر زوار و مسافرین ساخته‌اند، و اکثر آنها به مرور زمان خراب شده و بعضی در شرف انهدام است. و کنون به مخارج جزوی، همه آنها تعمیر می‌شود و سال‌ها در روزگار، آن بناها و نام نیک بانیان خیر باقی خواهد ماند. و هرگاه بی‌اعتنایی به این مطلب شود، متدرجاً^۲ همگی خراب خواهند شد، و آن مخارج به هدر خواهد رفت، و مترددین^۳ و مسافرین به مشقت‌ها خواهند افتاد. از جمله در ساروق که قریه معروفی است متعلق به میرزا علی قائم مقام، و صنعت قالی بافی در آن جا شایع است، و مردمان خشنی دارد - کاروان سرای معتبری بوده، از بناهای صفویه. اهل قریه عمداً چنان خرابی به آن جا وارد آورده‌اند که قابل سکونی نباشد، محض آن که مترددین را در خان‌های [خانه‌های خود] منزل دهند و به انواع مختلف تعدی نمایند.

صنعت قالی بافی

صنعت قالی بافی در این دولت ابد مدت، الحمدلله خیلی شیوع و ترقی نموده. در عبور از خاک عراق [اراک] و همدان و کرمانشاه آبادی ندیدم، الا آن که زن‌ها و دخترها در آن جا مشغول این صنعت بودند،

سرحد آثار چند قلعه و برج و آبادی، در کنار راه هست، همه مخروبه و خالی، در جلگه‌های سبز و خرم و پر آب افتاده، از قراری که مذکور بود ظاهراً به سبب بعضی تعدیّات، رعایای آن جا متواری شده‌اند، و از آن وقت راه در آن قلعه مغشوش و بی‌اعتبار گشته.

عتبات عالیات

او قاتی که در عتبات عالیات توقف داشت نکاتی چند ملتفت شد:

اولاً: چهل چراغ‌ها و شمعدن‌های موقوفه اعلیحضرت شهرباری را چندان رسیدگی نمی‌کنند و وجوهی که به اسم روشنایی می‌گیرند به مصارف موقوفات نمی‌رسد، خاصه در «کاظمین»، ولی در «سر من رای»، چهل چراغ [ها] همه شب روشن است و عمل‌اش منظم، جز آن که اغلب کاسه‌های لاله را، سابقاً شکسته‌اند و کاسه‌های ناجور بدل، به جای آن‌ها گذاشته‌اند!

حمل جنازه

همه ساله از اطراف ایران نعش‌های بسیار، حمل و نقل می‌شود به نجف اشرف و در قبرستان «وادی السلام» دفن می‌شود.

«خانقین» و شهر «وان» و «بعقوبه» و «قزل رباط» و «مندلی» و غیره، که تمام آن‌ها از آب‌های جاری نهرهای ایران مشروب می‌شوند. و همگی آباد و سبز و خرم می‌باشند و اراضی ایران که این آبها از روی آنها می‌گذرد، همه کویر و چول^۶ و بی‌فایده افتاده و حال آن که می‌توان به مخارج جزوی، سدها بست و آبهای زیاد بر روی زمین‌های مستعد قابل خوب، جاری ساخت و آبادی‌ها نمود و منافع کلی برای دولت و رعیت برداشت بالتبع همه طرق را امن ساخت، تا مثل حالت حالیه^۷ هر روز قافله را در گوشه‌ای، دزدان سرحد لخت نکنند.

در قصر شیرین

حسب الامر اولیای دولت ابد مدت، مقرر است که همواره در قصر شیرین جمعی سواره، ساخلو^۸ باشند.

این بنده به دقت رسیدگی نمود، زیاده از سی یا چهل نفر نیستند، آنها [آن] هم با اسب‌های مفلوک و تفنگ‌های مغشوش^۹، و می‌خواهند در مقابل دزدان سرحدی بهادر چابک، که همه با تفنگ‌های معتبر و اسب‌های کوه پیکراند، زیست کنند و قوافل^{۱۰} زوار را بگذرانند.

فیما بین قصر [قصر شیرین] و



واقع شده‌اند. «عمار» قصبچه‌ای است از عثمانی، واقع در کنار دجله، خیلی خوش نما است، و اقلای یکصد خانوار جمعیت دارد و از رعایای ایران خیلی آنجا سکنی دارند. نایبی هم از جانب «کارپرداز»^{۱۶} بغداد، اغلب آنجا مأمور است.

مداین

«مداین» شهری بوده واقع در کنار دجله، از بناهای سلاطین عجم، و محل سلطنت قشلاقی ایشان بوده، و بعد از آن که خراب شد از مصالح آن جا بغداد را بنا نمودند و در این عصر جز طاق کسری چیزی از آثار آن جا باقی نیست. و در نزدیکی آن، مدفن حضرت سلمان فارسی است و چند درخت نخل از روی دجله نمایان است.

قبر عزیر نبی

و در طرف یمین دجله قبر حضرت عزیر نبی - ع - است، صحن وسیع بزرگی دارد و در اطراف عمارات دو طبقه که تمام را یهودان سکنی دارند و زیارتگاه معتبر آن‌ها است.

بصره

بصره شهری است از عثمانی، تابع

از وقتی که وارد خاک عثمانی گردد تا به خاک سپرده شود، در نقاط مختلفه به عنوان‌های مختلف عوارض می‌گیرند. مثل پول «تذکره»^{۱۱} و نعش خانه و راه داری و دروازه‌بانی و حق الارض^{۱۲} و غیره. بعد از آن که نعش دفن شد همان عمله‌جات قبرستان، از کثرت دنائت^{۱۳} طبع، به چند روز فاصله، قبر را می‌شکافند و سنگ‌های لحد را که قیمت نا قابلی دارد، بیرون می‌آورند و علامات قبر را هم، از اجر و سنگ آن چه هست، بر می‌دارند تا جای دیگر بفروشند. آن وقت جسد میت به عمق قلیل زیر ریگ است، و اکثر طعمه جانوران صحرا می‌شود و به این سبب آثار قبور مسلمین، چندان باقی نمی‌ماند.

حرکت به طرف بصره

بعد از زیارت عتبات عرش درجات، در ۱۴ شوال از بغداد بر کشتی کوچک نشست - موسوم به لندن - و از روی دجله به سمت «بصره» حرکت نمود. بعد از چند روز به کشتی دیگر وارد شد، موسوم به «بلاس لتج» و در ۲۲ [شوال] وارد بصره شد. در عرض راه از کنار خرابه‌های مداین و قبر حضرت سلمان، و قصبچه^{۱۴} «عمار» گذشت که هر سه در طرف «یسار»^{۱۵} دجله

آنجا غالب شیعه می‌باشند و حجاج در ذهاب و ایاب، آنجا منزل می‌کنند.

در نزدیک «علی مقام» و کنار شط، باغ بزرگی است متعلق به آقا عبد النبی، تاجر معروف عجم، حقیر در آنجا منزل نمود و این شخص با وجود قلت سن، مردی است معتبر و مشهور، و غالب مهمات حجاج عجم را کفایت می‌کند ولی از باب بی‌اعتدالی، بعضی شه بندرات^{۱۸}، محض حفظ خود او، و جمعی دیگر بستگی به دولت عثمانی یافته‌اند.

بعد از سه روز اقامت در بصره برکشتی بزرگتری نشسته موسوم به «هانری پولکو» و در ۲۸ شوال رسید به بندر بوشهر، و در عرض راه از کنار «محمره»^{۱۹} گذشت. این قلعه در طرف یسار شط است؛ در مقابل بصره به فاصله چند فرسنگ و رود کارون از کنارش عبور می‌کند. برج و باره حصار از دور نمایان بود. استعداد آبادی آنجا بیش از بصره است و اراضی حاصل انگیز خوب دارد. ولی پلنیک^{۲۰} شیخ العرب چنین اقتضا نموده که همواره آنجا را به زحمت خراب و ویران نگاه دارد و در قلعه جمعیتی مسکن نکنند، و الا در مقابل چنان بصره، نباید «محمره» چنین باشد. شیخ العرب در خارج خاک «محمره»، یعنی در خاک

بغداد، واقع در کنار شط العرب، به فاصله سه ربع فرسنگ و فاصله شمالین^{۱۷} از خلیج فارس چهارده فرسنگ و فاصله جنوب شرقی‌اش از بغداد ۴۶ فرسنگ، طول غربی‌اش از تهران سه درجه، و عرض شمالی‌اش ۳۰ درجه و جمعیتش را تا پنجاه و شصت هزار ضبط نموده‌اند. ولی به نظر خانزاد [خانه زاد] خیلی کمتر آمد، بازارهای بسیار دارد و کوچه‌های بی‌نظم و تنگ و کثیف، مریض خانه دایری هم در آنجا هست و به سبب جزر و مد شط العرب هوایش غیر سالم است.

بصره یکی از تجارت خانه‌های بزرگ آسیا است، و جمعی ملل اروپا در آنجا تجارت دارند و سابق خیلی معتبرتر بوده. بنای آنجا را خلیفه ثانی نهاد. در سال ۱۵ هجری، و در سال ۱۰۴۸ [هجری] به تصرف ایران افتاد و بعد به تصرف عثمانی، باز از سال ۱۱۸۷ مدت شش سال، به تصرف ایران [در] آمد و کنون به تصرف عثمانی است.

ساکنانش عموماً سنی هستند و متصل به آنجا در کنار شط، قصبچه خوبی بنا شده، معروف به «علی مقام» چون مسجدی دارد که حضرت امیر - ع - در آنجا نماز گزارده‌اند و زیارتگاه عامه است. اهل



حرکت به سوی جدّه

در دوّم ذیقعه از بوشهر حرکت نمود به سمت جدّه در عرض راه به مرور عبور نموده از کنار بندر عباس و جزیره قشم و تنگه هرمز و مسقط و عدن. و از تنگه باب المندب گذشته، رسید به مخا و بعد از سه روز در ۱۸ ذیقعه وارد جدّه شد.

بندر عباس شهری است از فارس به فاصله شش فرسنگ، در شمال تنگه هرمز واقع است. بر کنار خلیج [فارس] تجارت خانه بزرگی است و جمعیت آن را تا بیست هزار نفر گفته‌اند.

قشم جزیره‌ای است از خلیج فارس، واقع در تنگه هرمز و در سرحدّ جنوبی فارس، وسعتش ۲۰ فرسنگ در چهار فرسنگ است متعلق است به یک نفر رئیس اعراب، از بستگان امام مسقط، سیصد قریه در آن جا بود و کنون جمعیتش تا ۱۶ هزار نفر می‌رسد. از آن جمله چهار هزار از ساکنان بلده قشم‌اند که در طرف شرقی جزیره واقع شده.

هرمز شهر و بندری است از آسیا، واقع در کنار شمال شرقی جزیره هرمز و چندان فاصله از ساحل فارس ندارد و در مدخل خلیج فارس است، و به واسطه تنگه هرمز با دریای عمان اتصال پیدا کرده

عثمانی ضیاع^{۲۱} و عقاری^{۲۲} به هم بسته و عمده علاقه خود را به آنجا حمل نموده و اگر همین قدر مانع خیال رعیت نمی‌شد و اسباب خرابی و اّتهام برای آنها فراهم نمی‌آورد، قلعه «محمّره» از اصناف، سکنه و تجّار پر می‌گشت و اراضی همه نخلستان می‌شد و هر سال مبالغی گزاف عاید دولت و رعیت می‌گشت و حالا جز برّه بریان چیزی در قلعه پیدا نمی‌شود.

بوشهر

بوشهر یکی از بنادر فارس است واقع در کنار خلیج [فارس] و دایره نصف النهار طهران بر آن می‌گذرد و در این دو شهر به یک وقت ظهر می‌شود و عرض جغرافی‌اش ۲۹ درجه شمالی است، جمعیتش قریب ده هزار نفر، کوچه‌هایش اغلب تنگ و باریک و عماراتش دو طبقه. تجارت خانه معتبری است. غالب ساکنانش تجّاراند و سه سفارت خانه معتبر در آن جا است. اول متعلق به دولت انگلیس که خیلی به اقتدار حرکت می‌کنند، واقع است در کنار دریا، و دیگر دو دسته سرباز هندی دارند با یک نفر صاحب منصب^{۲۳} که همه روزه عصر در جلو خان^{۲۴} سفارت مشق می‌کنند.

تجارت معتبر و مروارید هرمز است.

عدن

شهری است از ملک یمن، واقع در کنار خلیج [فارس]، فاصله جنوب شرقی اش از مخا ۳۶ فرسنگ است، سابق یک هزار نفر جمعیت داشت ولی از وقتی که متعلق شده است به دولت انگلیس، خیلی ترقی نموده از حیثیت عمارت و جمعیت و آبادانی، و مکانیت معتبر دارد در امور دولتی، و بندری است تجارتگاه خیلی معمور.

باب المندب

باب المندب؛ یعنی درب سرشک و ندبه، خانزاد در شب جمعه ۲۴ ذیقعه، وقت سحر از آن جا گذشت. تنگه‌ای است بسیار خطرناک در محل اتصال بحر احمر و دریای عمان، طولش قریب هشت فرسنگ است و طول جغرافی‌اش از طهران هشت درجه غربی است، و عرض شمالی‌اش دوازده درجه و نیم، در عرض این تنگه دو کوه کشیده شده و معبر^{۲۷} را بر سه قسمت نموده، قسمت طرف یسار، خیلی کم عرض است و قسمت وسط خطرش کمتر است. دولت انگلیس آنجا در روی کوه قراول^{۲۸} و مشعل دواری^{۲۹} قرار داده است برای دلالت

و قریب سیصد نفر جمعیت آن جا است. و جزیره هرمز سابق مرکز صید مروارید زیاد بود، که در اطرافش می‌گرفتند، و اگر چه جزیره چولی^{۲۵} است ولی همان صید مروارید اطرافش، و خصوصیات مکانی‌اش که مفتاح خلیج فارس است، باعث اعتبارش گشته، ولهذا سلطان کوچکی که سابق آن جا را متصرف بود و به چند برج جزیره را نگاهداری می‌نمود، اقتداری داشت، و مدتی مقر دولت پرتقال بود در خاک مشرق زمین، ولی شاه عباس اول در سال ۱۰۳۳ آن جا را به تصرف آورد و اکنون متعلق است به دولت ایران ولی صید مروارید چندان نمی‌شود.

مسقط

شهری است از عربستان، حاکم نشین امامت مسقط، فاصله شرقی‌اش از مکه معظمه سیصد فرسنگ است، طول جغرافی‌اش از طهران یازده درجه غربی و عرض شمالی‌اش ۲۳ درجه و نیم، واقع است در کنار تنگه از خلیج فارس، جمعیتش پنجاه هزار نفر است، و لنگرگاهش خیلی معتبر است. هوایش سوزان است و غیر سالم. و معبر جمیع امتعه^{۲۶} و اجناسی است که از هند به خلیج فارس بیاید و مرکز

گمراهانی که شب به آنجا می‌رسند.
مخا - شهری است از یمن جزو امامت صنعا، واقع در کنار خلیج عربستان که بحر احمر نیز گویندش، فاصله جنوب غربی‌اش از صنعا ۴۶ فرسنگ است. طول غربی‌اش از طهران قریب ۹ درجه، و عرض شمالی‌اش ۱۳ درجه و جمعیتش پنج هزار نفر، بندرگاه معموری است و از دور خیلی خوش منظر است ولی درونش بر خلاف، مکره طبع است و بد نما، بادهای سوزان دارد و حرارت بی‌اندازه. اطرافش ریگ زار است و حول [آن] قهوه مشهوری دارد که از دره‌های اطرافش به عمل می‌آید. و حاصل آن جا که علاوه بر قهوه به خارج حمل می‌شود صمغ^{۳۰} و مَصْطَکِی^{۳۱} و کندر و پوست و تجارت معتبری دارد.

جده

جده، شهر و بندر معموری است از حجاز، واقع در کنار بحر احمر، به فاصله دوازده فرسنگ در مغرب مکه معظمه. جمعیتش قریب ده هزار نفر می‌شود. کشتی تا نیم فرسنگ فاصله لنگر می‌اندازد. قونسول^{۳۲} نشین چند دولت است؛ از جمله دولت ایران در آنجا کار پردازخانه معتبری دارد و عمارت آن جا تمام، از سنگ

متخلخل^{۳۳} تراشیده است و تا سه - چهار طبقه مرتفع می‌شود. کوچه‌هایش بالنسبه عریض است و مستقیم.

بازارهای وسیع و عریض و معتبری دارد؛ از اجناس فرنگستان و هندوستان. هوایش بسیار گرم است و همیشه شب‌نم دارد، مثل بوشهر و مکه و مدینه و عموم بنادر دریا، نمی‌توان در هوا خوابید. و در خارج دروازه شمالی، به فاصله قلیل، قبر طویل و عریضی واقع است منسوب به ام‌البشر، و خدّامی دارد - نعوذ بالله - چه طزار^{۳۴} و قلاش^{۳۵} و او باشند!

خلاصه در طی این مسافت، بر سه کشتی نشست؛ دو کشتی اوّل متعلق بود به انگلیس، عملجات^{۳۶} بسیار مؤدّب، معقول و قاعده دانی داشت. جمعیت زیادی هم در آنجا راه نداده بودند. بر حجاج چندان سخت نگذشت، ولی کشتی سیم که متعلق بود به پسر مرحوم حاجی زین العابدین تاجر شیرازی، ساکن بمبئی، عملجات خارجی بسیار بی‌ادب، نامعقول، هرزه و طمّاعی داشت. ایشان از بوشهر داخل کشتی شدند. همه به ظاهر مسلمان بودند ولی از هیچ منکری روگردان نمی‌شدند. مرتکب انواع قبایح بودند و انواع دزدی می‌نمودند. با آن که این کشتی تازه برای حمل و نقل حجاج

معظمه. در هر منزل چاهی همچنان حفر نموده‌اند برای شرب عشایر و اغنام آن‌ها، ولی آن چه خان زاد [خانه زاد] به دقت فهمیده، این است: آن پنج منزل بلکه غالب منازل بین الحرمین، قابل آن است که نهرها و قنوات در آن جاها جاری نمایند. اغلب زمین‌ها پر آب است و ناهموار، و به حفر چند پشته چاه، رشته قناتی جاری می‌شود و زمین‌ها همه قابل آبادی است ولی نمی‌دانم باعث^{۳۷} چیست که در این همه قرن‌های گذشته، احدی به خیال نیفتاده که آن اراضی را، به اندک مخارج آباد کند، در آن بیابان‌ها جز خار مغیلان که درخت صمغ عربی است، چیزی نروییده و حال آن که می‌توان بسیاری از آن‌ها را گلزار و باغستان نمود.

ورود به مکه معظمه

در ۲۶ ذیقعد از طرف جنوب، وارد مکه معظمه شدیم و آن شهری است از حجاز، مقر شرافت کبری، واقع به فاصله هفت فرسنگ در مشرق بحر احمر، طول غربی‌اش ۱۱ درجه و عرض شمالی‌اش ۲۱ درجه و نیم، جمعیت ساکنینش قدیم تا یکصد هزار نفر [ده هزار نفر] می‌رسید، و در هشتاد سال قبل رسید به هیجده هزار نفر،

دائر شده بود و صاحب بیچاره‌اش، بسیار اهتمام داشت در این که این کشتی به نیک نامی معروف شود، تا حجاج به میل و رغبت در آن وارد شوند، و من بعد سودها ببرند. بر خلاف رضای او، اجزای نامتناسب و وکلای غیر دلسوز جمعیت، بسیاری از حجاج بدبخت را در وسعت قلیلی از انبارها و سطحه کشتی گنجانیدند.

چه شرح دهم از سختی که بر آن جماعت بیچاره گذشت! جمعی کثیر به سبب عفونت هوای انبارها و عدم امکان تدبیر در دوا و غذا، مریض شدند و بعضی مردند در آب دریا و شکم ماهی مدفون شدند.

خلاصه در آن کشتی روزگاری سخت و صعب بر مردم گذشت تا وارد جدّه شدیم و از راه «سعدیه» متوجه مکه معظمه گردیدیم.

سعدیه

سعدیه احرام گاهی است برابر کوه یلملم که حضرت امیر - ع - وقتی در مراجعت از یمن [بودند] آن جا احرام بسته‌اند. دژه‌ای است، چاهی در وسط دارد، به عرض سه - چهار ذرع و به عمق چهار - پنج ذرع، از سنگ تراشیده ساخته‌اند، سه منزل از جدّه دور است و دو منزل از مکه

قطعات سنگ اغلب نیم ذرع و سه چارک در یک چارک است و پیراهن سیاه رنگی از پشم بر او کشیده‌اند، وضع خانه نسبت به جهات اربعه منظم واقع شده، یک ضلع مواجه شمال است و ضلعی مواجه جنوب و ضلعی روی به مشرق، و ضلعی روی به مغرب. و زوایای خانه را ارکان گویند.

حجر الاسود

حجر الاسود واقع است بر رکن جنوب شرقی، و به ارتفاع یک ذرع و چارک^{۴۰} تخمیناً بر زاویه خارجه نصب شده، سنگش یکپارچه نیست، قریب بیست قطعه است، در طوق نقره قرار داده‌اند، و آن طوق را بر زوایه نصب کرده‌اند و سطح حجر هموار نیست، قدری مقعر^{۴۱} است و بی‌قاعده، و لون حجر سیاه مکره نیست، قهوه‌ای رنگ خیلی مطبوع است و رگ‌های سفید و قرمز خیلی خوش نما دارد. و اصل سنگ متخلخل نیست خیلی سخت و مُصمّت^{۴۲} است.

موافق آن چه در کتب فرنگی دیده‌ام، اعتقاد حکمای فرنگستان این است که این سنگ یکی از اجبار ساقط از هوا است، که اغلب آهن و نیکل و سایر اجزای معدنی دارند، ولی این اعتقاد فاسد است.

باز ترقی نمود تا این زمان رسیده است به پنجاه هزار نفر، و جمعیت حجاج اضافه بر این است. امسال به تخمین از یکصد هزار متجاوز بود. کوچه‌هایش خیلی منظم است و خوش منظر، و عماراتش منقح^{۳۸}، و اصل شهر بنا شده است در چند دره و بر دامن‌ها و شعب جبال اطرافش، لهذا مسطح و هموار نیست. و دماغه کوه ابو قییس شهر را به دو قسمت مختلف نموده، قسمت طرف یمین اعظم است، و عمده شهر آن جا است و قسمت طرف یسار به وضع قدیم است. اغلب خانه‌ها حصیر است و چینه^{۳۹} خیلی مختصر و پست و بی‌قاعده. عمارات شهر اغلب سنگ تراشیده است و تا سه - چهار طبقه می‌رود و خانه‌ها را صحن و حیاطی نیست، همگی را درب و پنجره به طرف معبر است و تمام شهر را همان قنات زبیده مشروب می‌کند ولی این آب، دو - سه ذرع از زمین پست‌تر است، با دلو بالا می‌کشند.

کعبه و بیت الله الحرام

عمده آبادی و اعتبار شهر در اطراف مسجد است و بیت الله در وسط واقع شده، به طول و عرض ده ذرع الی پانزده ذرع. مربع شکل است و ارتفاعش بیش از طول و عرض است، از سنگ تراشیده بالا رفته.

دکه برده فروشان

خانه زاد مدّت یک ماه در مکه معظمه اقامت داشت، گاه گاه به گردش و تماشا می‌رفت از جمله روزی رفت به دکه برده فروشان سه دکه معتبر در مکه برای فروش برده دایر است، وضع غریبی دید! انواع کنیز و غلام و خواجه از اهل حبشه و زنگبار و نوبه و سودان و غیره در آن جا دید. تخت‌ها ترتیب داده‌اند و آن‌ها را منظم طبقه به طبقه نشانیده‌اند. دلّال‌ها و یک نفر ملاً از اهل سنت، برای اجرای صیغه مباحه در آن جا حاضر نشسته‌اند. مشتری از اهل هر مملکت که در آن جا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفتگو می‌کنند و هر غلام یا کنیزی را که به نظر آورد می‌طلبند، و تمام اعضای او را به مشتری عرضه می‌کنند و با کمال چابکی قطع و فصل می‌نمایند، مگر آن که مشتری از اهل ایران باشد ابداً به او اعتنایی ندارند، و بلکه اگر اندک توقّفی نمود، دور نیست صدمه‌ای به او بزنند و معامله با او را حرام می‌دانند. مشتری عجم لابد دیگری را باید از اعراب بگمارد تا او خریداری نماید.

مولد حضرت پیغمبر - ص -

دیگر در مکه معظمه، دو زیارتگاه

حجر الاسود می‌آ از این نسبت‌ها است. این سنگ را خانزاد [خانه زاد] مکرّر اوقات خلوت رفت و به دقت نظر نمود، هیچ شباهت ندارد نه به احجار ارضی و نه به احجار آسمانی که فرود افتاده‌اند.

حجر اسماعیل

حجر اسماعیل، نصف دایره است که در یک طرف بیت واقع شده روی به جنوب، و متصل به ضلع میزاب رحمت. حجاج باید بر دور هر دو طواف کنند. و طواف گاه منطقه‌ای است به عرض پنج - شش ذرع، محیط بر بیت و بر حجر، و در محیط خارج طواف گاه، مقام حضرت ابراهیم - ع - است و قبّه چاه زمزم و سایر متعلقات حرم. کف زمین حرم به قدر دو ذرع بلندتر است از زمین اطراف و در درون خانه زینت‌ها قرار داده‌اند.

اعتقاد این بنده آن است که خانه خداوند را زینت روحانی باطنی کافی است. «محبوب خوب روی چه محتاج زیور است»

و اگر از این مزخرفات^{۴۳} معزاً^{۴۴} بود، سطوت و عظمتش در قلوب و انظار خیلی بیشتر بود.

«خوشتربود عروس نکوروی بی جهیز»



شباهت نداشتند به بزهای ایران، هیکل آنها کلیتاً خیلی شبیه بود به آهو، موهای کوتاه داشتند خیلی نرم و بزاق، و بر جلد آنها کل‌ها [کرک‌ها] بود شبیه پوست پلنگ.

ذبیح‌های^{۴۷} که در عرفات می‌شود نصیب جمعی سیاهان است. گوشت آنها را پهن می‌کنند بر روی سنگ‌های کوه عرفات، مواجه آفتاب به زودی خشک می‌شود، پس آنها را ذخیره می‌کنند برای آذوقهٔ سالیانهٔ خود.

چند مذبح^{۴۸} در عرفات حفر نموده‌اند برای خون و فضولات قربانی، ولی حجاج را چندان اعتنایی به آنها نیست. هر کس در برابر خیمهٔ خود قربانی می‌کند و به این سبب هوا خیلی متعفن می‌شود، اگر چه آن سیاهان، فضلات را به تدریج جمع‌آوری می‌کنند.

در مکهٔ معظمه سبزه و باغ نیست جز یک باغ نخلستان [که] در طرف جنوب است و دو باغ در طرف شمال، ولی چند قطعه سبزی‌کار در اطراف شهر هست که از آب چاه مشروب می‌شوند. نقاره‌خانه در مکهٔ معظمه معمول است. همه روزه عصر در برابر باب عمارت شریف می‌کوبند و بعضی آلات موسیقی نیز معمول است هیچ مانعی نیست.

عامه است؛ یکی معروف به «مولد حضرت پیغمبر - ص -» و یکی دیگر به «مولد حضرت امیر - ع -»، بعضی سلاطین عثمانی آن جا را تعمیر نموده‌اند، متولی دارد و خدام چند.

یکی از حدود حرم شریف عمره‌گاه است به فاصلهٔ نیم فرسنگ در سمت مغرب شهر، در آن جا علامت حدّ حرم است و مسجد و اصطخری^{۴۵} است و قهوه‌خانه، هر که قصد عمرهٔ مفرده داشته باشد، باید برود آن جا غسل کند و قصد نموده، احرام ببندد و مراجعت کند.

منا و عرفات

دیگر از توابع مکه، منا و عرفات است واقع در سمت شمال شهر، منا نیم فرسنگ دور است و در آن جا عمارات عالیه بنا نموده‌اند که در اوقات حج، مسکن حجاج و تجار است و در غیر فصل طفره‌گاه^{۴۶} و محلّ عیش و تفرّج اهل مکه است و مسجدی در آن جا است معروف به «خَیْف»، به طول یکصد و ده ذرع و عرض نود ذرع و به فاصله در شمال آن جا بیابان عرفات است. در آن صحرا، جز گوسفندان بیشماری که برای قربانی آورده بودند، چند کلهٔ بز دیدم، به شکل مخصوصی که هیچ

معابر مکه معظمه، بازار سرپوشیده است با کوچه، که از دو طرف، عمارات تا سه - چهار طبقه کشیده شده، لهذا هوا حبس است و میدان و فضایی ندارد برای هوا خوری، جز صحن مسجد و میدانی که در خارج شهر به سمت شمال واقع است.

صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه کوچکند در طرفین مسجد الحرام، به فاصله سیصد ذرع واقع شده‌اند. و صفا در دامنه کوه ابو قبیس است و مروه در شمال مسجد است بر دامنه کوهی دیگر، و فیما بین آنها معبر عام است و بازار، یک ضلع معبر مسجد الحرام است و طرف دیگر عمارات و دکاکین است. این قطعه زمین، خیلی مقدس و محترم است و هیچ شبهه‌ای نیست که حضرت پیغمبر - ص - و بعضی از انبیای سلف، و ائمه طاهرین - ع - و اولیاء الله مکرر این مسافت را پیموده‌اند و با وجود این‌ها، اعراب مکه این قطعه زمین را از همه جا کثیف تر، نگاه داشته‌اند. و عمده سگ‌های مکه در همین معبر سکنی دارند.

به عزم مدینه طیبه

بعد از فراغ از اعمال، در ۲۷ ذیحجه،

از مکه بیرون شدیم، به عزم مدینه طیبه، در اواسط محرم وارد مدینه شدیم، و آن را مدینه النبی نیز گویند، و سابق یثرب می‌گفتندش؛ شهری است جزو شرافت بزرگ مکه، واقع در جلگه به فاصله ۵۶ فرسنگ، در شمال غربی مکه، طول غربی‌اش از طهران ۱۱ درجه و عرض شمالی‌اش ۲۵ درجه، جمعیتش قریب یکهزار و دویست خانوار، این جا هجرت‌گاه حضرت ختمی مآب بوده، صاحب چند مدرسه است، و حجاج بعد از زیارت مکه معظمه به قصد زیارت حضرت پیغمبر - ص -، به آن جا می‌آیند.

بلده‌ای است محصور، از خندق قدیم جز آثار قلیلی در بعضی نقاط چیزی باقی نیست. مسجد حضرت پیغمبر را خراب نموده‌اند و مسجدی به ظاهر عالی و بزرگ، سلطان عبدالمجید خان آن جا بنا نموده‌اند، و حالا از آثار مقدسه قدیم جز حدودی که بر روی ستون‌های سنگ [سنگی] نوشته‌اند، چیزی باقی نیست. مثل حدود مسجد نبی، و محل ستون خانه، و محل محراب و منبر حضرت، و ابواب خانه حضرت، که معروف است به باب جبرئیل و باب میکائیل و غیره، و حدود خانه حضرت زهرا [س] و امثال آنها، و کاش همان بناهای خشت و گل به

منقح^{۴۹} ساخته‌اند. و از قبور معروفه در خود مدینه، قبر عبدالله پدر حضرت - ص - است که در بازار مسگران واقع شده.

قبرستان بقیع

قبرستان بقیع در خارج مدینه است، مقابل یک دروازه، و کوچه‌ای در میان فاصله است. در این قبرستان یک بقعه‌ای است از تعمیرات سلطان محمود خان، مشتمل بر قبور مطهره چهارتن از ائمه - ع -؛ امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهم السلام - به انضمام دو قبر دیگر، یکی قبر عباس عم پیغمبر - ص - و دیگر قبر فاطمه بنت اسد، یا فاطمه زهرا و در پشت این بقعه مطهره بیت الاحزان است به فاصله قلیلی، و در طرفی از این بقعه مطهر قبر شیخ احمد بحرینی است. و دیگر چند بقعه در قبرستان هست به اسم بنات النبی - ص -، و زوجات النبی، و حلیمه مادر رضاعی حضرت، و در آخر قبرستان مقبره خلیفه سیم است.

و در طرف شمال شرقی مدینه کوه احد است و در دامنه کوه قبر مطهر حضرت حمزه سید الشهداء - ع - است، که مسجد و صحنی دارد. از بناهای سلطان عبدالمجید خان، و در پشت دیوار شمالی، قبور سایر

عینه، باقی بود.

شهر مدینه حالا هیچ شباهت به شهر قدیم ندارد. تمام عمارات سنگ تراشیده است و غالب سه طبقه الی چهار طبقه و به وضع مخصوصی است در روی زمین. عرض کوچه سه چهار ذرع می‌شود. بعد هر طبقه از طرفین، خروجی دارد تا طبقه سیم و چهارم، می‌توان از بالا خانه این سمت کوچه، به آن سمت وارد شد و چنان است که گویا سقف شیروانی بر روی کوچه زده‌اند.

مرقد مطهر حضرت رسول - ص - و قبر شیخین را به شکل حرم بیت الله، مربع و مرتفع بالا آورده‌اند و پیراهنی بر آن کشیده‌اند، و آن با قبر حضرت زهرا [علیها السلام] در یک گوشه مسجد واقع شده، مسجد را صحن بزرگی است و اطرافش ستون‌ها و ایوان‌ها است. بر سر ستون‌ها اسم «الله» و اسم مبارک «حضرت پیغمبر - ص -» و اسامی «عشیره مبشره» اسامی «ائمه طاهرین» را با طلا به خط جلی نوشته‌اند. و بنای این مسجد و متعلقات آن، از سلطان عبدالمجید خان است. و بنای قبر مطهر و ضریح از قایتبا [ی] است. و سه طرف مسجد به شارع عام است که با سنگ تراشیده خیلی

مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آن ها و در صورت امکان رسانیدن به آنها به توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد، زندگانی نه آنقدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.

از عادات اهل مدینه این است که اغلب بز نگاه می‌دارند برای شیر. و همه روزه صبح پستان آن ها را می‌بندند [و] از خانه بیرون می‌کنند. این بزها تا وقت غروب در کوچه‌ها می‌گردند و وقت شام به منازل خود مراجعت می‌کنند. و معلوم نیست که این حیوانات بیچاره چه می‌خورند و می‌آشامند! چون که در کوچه‌ها هیچ چیز پیدا نمی‌شود که قابل خوردن باشد جز خاکروبه، و شب آن‌ها را می‌دوشند!

خانه زاد در این واقعه متحیر بود تا به واسطه‌ای این خبر را شنید که در زمان حضرت ختمی مآب - ص - اهل مدینه شکایت بردند به خدمت حضرت که ما ناچاریم بز نگاه داریم برای خوردن شیر، و چیزی نداریم به آن‌ها بخورانیم. بیابان‌های ما خشک است و بی‌علف، حضرت در جواب، کلام معجز بیانی فرمودند که: هر روز صبح بزها را از خانه بیرون کنید و شب بگیرید، خداوند روزی آنها را می‌دهد، و از آن زمان این رسم باقی مانده تاکنون، و به

شهادای احد است. حصار خاکی خیلی مختصر و پستی ۵۰ دارند در شرف انهدام، و در نزدیکی آن‌ها بقعه‌ای است، مدفن دندان مبارک حضرت - ص - .

در مدینه و اطرافش، چند رشته قنات جاری است و باغات خوب دارد، خاصه در راه احد. باغ‌های اطراف شهر را هر کدام تا دو - سه ذرع خاکشان راه، دستی برداشته‌اند محض آن که آب قنات به آنها بنشیند.

مظلومیت شیعیان مدینه

اهل مدینه، مردانشان، غالب کوسج‌اند و سفید پوست، ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت، خاصه طایفه نخاوله^۱، که منسوب‌اند به حضرت سجاد - ع -، جمیع شیعه خلص‌اند و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می‌کنند، و اهل مدینه آن‌ها را به حرم مطهر و به مسجد النبی راه نمی‌دهند، و گاه گاه اتفاق نموده، می‌ریزند در خانه‌های ایشان، می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند! اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در



تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شبیخون زده می‌ریزند بر سر آنها، و با کمال خفت آن وجه را وصول می‌کنند عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی ادبی و وحشی‌گری، مردم ایران را یک ذره، و قری نمی‌نهند و در نوع انسان محسوب نمی‌دارند!

در مسجد حضرت پیغمبر - ص - جمعی از حجاج هندی [را] دیدم با عیان منزل نموده بودند. بسیار کثیف و مندرس بودند. همه روزه در آفتاب بر روی فرش‌های پاکیزه نشسته، شپش می‌کشتند و می‌خوابیدند، و گستاخانه حرکت می‌کردند و کسی متعرض آنها نمی‌شد.

ممنوعیت زیارت

و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند، و تنها جرأت نمی‌کردند به مسجد روند و شبها را بکلی ممنوع بودند از دخول مسجد. با وجود آن که خیلی به احتیاط حرکت می‌کردند، روزی در کوچه مدینه دیدم دو نفر ایرانی قوی هیکل، به اتفاق از برابر دکانی گذشتند، شاگرد دکان که طفلی بود فروجست و با هر دست یک نفر را

برکت کلام حضرت آنها زنده‌اند و معلوم نیست چه می‌خورند!

برخورد خشن با عجم‌ها

آن چه خانه زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آن جا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند، بلکه از سگ پست‌تراند و با وجود آن که در این سنوات، به حسن کفایت حاجی میرزا حسن خان کار پرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینه طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند، و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند حتی سید حسن مطوف، که از جانب جناب معین الملک، برای مطوفی حجاج ایران مأمور است، کمال بد سلوکی را می‌نماید. سال‌ها است رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به او بدهند تا در میان مزورین^{۵۲} و خدام حرم قسمت کند.

این مرد وحشی بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها^{۵۳} و عسکر^{۵۴}، برای وصول این تنخواه، در نیمه شبی بی‌خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی

نوع فحش و تهمت بر آن عجم نسبت دهد ولی عجم حق یک کلمه سؤال و جواب ندارد و الا آن قدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می‌کوبندش که هلاک شود!

در خاک حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می‌رود، الا اهل ایران، که یا باید عرب شوند یا افندی^{۶۰}، با وجود آن همین قدر که شناختند عجم است مورد تمسخر و استهزا است!

از کارهایی که حاجی میرزا حسن خان کارپرداز امسال در مکه نمود این بود که روزی یک نفر دهقان ایرانی، خواست به طواف بیت الله مشرف شود، گیوه خود را با شال دستمال بر پشت پیچید و داخل مسجد شد. یکی از خواجه‌های حرم ملتفت شده، در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بناخت، احدی از بستگان کار پرداز خانه ایران، واقعه را از دور دیده، به کار پرداز اطلاع داد. مشار الیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواجه را در همان محل که چماق زده بود به سیاست^{۶۱} رسانیدند، ولی این ایرادات همان بر حجاج ایرانی است. اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته، وارد مسجد می‌شوند و احدی متعرض آنها نمی‌شود.

خلاصه این است که به سبب

گرفت و کشانید به سمت دکان خود به قصد اذیت، و آن دو نفر با آنکه طفل را لقمه‌ای می‌توانستند نمود، جرأت اظهار حیات نکردند و مثل اسیر در چنگ آن طفل بودند، تا شخصی دیگر آنها را خلاصی داد!

بواب کریه المنظر

در قبرستان بقیع، بقعه ائمه طاهرین، بوابی^{۵۵} دارد کریه المنظر^{۵۶}، چماق به دست، غضب آلود، هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود با کمال تشدد^{۵۷} یک صاحبقران^{۵۸} از او می‌گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلاً وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آن جا ماند زیارت نخوانده، گوید بیرون شو.

شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبه مطهر ائمه، بواب مانع شده، مبلغ دو روپیه که شش هزار دینار باشد داد تا اذن حاصل نمود.

و این همه ایرادات برای عجم است. با اعراب احدی را کاری نیست.

و از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که، هرگاه منازعه‌ای^{۵۹} رخ دهد فیما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم، آن عرب حق دارد که هر



هشتاد روز این سفر طول کشید. در تمام این مدّت جمعی کثیر از حجاج عجم در بیابان کویر عربستان سرگردان و حیران، و همگی اسیران؛ اول: به دست عبدالرحمان امیر حاج که از جانب محمد، امیر جبل است. دویم: به دست حمله داران متقلّب، که مرتکب انواع قبايح می‌شوند، جز چند نفری مثل حاجی عباس قازی^{۶۳} نجفی و حاجی اسماعیل اصفهانی. سیم: به دست عکام‌ها که مہار اشتر می‌کشند و مستغنی از تعریف‌اند. رسم محمد امیر جبل این است که همه ساله قبل از موسم حجاج، شخصی را مثل عبدالرحمان یا قنبر غلامش می‌فرستند به نجف اشرف، تا در پنجم ذیقعدہ حجاج را حرکت دهد، و در چهارم ذیحجه وارد مکه معظمه نماید. و نظر به آن که از میان عشایر مختلفه وحشی‌تر از خودشان، باید به سلامت عبور دهد و به همگی تعارفات بدهد، از هر نفر شتر سوار به عنوان اخوة، مبلغ پانزده تومان تخمیناً می‌گیرد و اعراب را مطلقاً اخوة نصف می‌گیرد و پیادگان حجاج، از قدیم معاف بوده‌اند. و مدینه طیبہ اگر چه در کنار راه است، وقت رفتن به آن جا نمی‌برند، محض آن که ناچار از این راه مراجعت کنند. و در مراجعت به مدینه می‌برد و از خاک نجد

مجهولی، همه ساله جمعی مردم ایران در زحمت و مشقت‌اند.

بعد از خروج از مدینه طیبہ، به سمت جبل حرکت نمودیم. از مدینه تا نجف اشرف هیچ آبادی در عرض راه نیست، جز «مستجده»، «جبل» و بعضی سیاه چادر مختصر که قلیلی از اعراب بدوی در آنها منزل می‌کنند.

مستجده: سه منزل قبل از جبل است، قریه‌ای است معتبر و باغات زیاد دارد از نخل و مرکبات. و جبل قصبچه‌ای است از ایالت «نجد»، قریب دویست خانوار جمعیت دارد، مقرّ حکومت محمد امیر جبل است. به عرض شمالی ۲۹ درجه و به طول غربی ۶ درجه از طهران واقع است، در جلگه همواری که چول^{۶۴} است و ریگزار، و ساکنانش همه اعراب بدوی می‌باشند.

و نجد واقع است فیما بین «لحسا» و «حجاز» و بیابان‌های کویر، و قریب سیصد هزار نفر جمعیت آن جا است. هوایش خیلی گرم است ولی سالم، آبش قلیل، ساکنانش اغلب بادیه نشین، ضیاع و عقارشان اسب است و اشتر و گوسفند و طایفه وهابی عمده از این جا خروج نمودند. بعد از طیّ راه جبل در ۱۴ ربیع الاول، وارد نجف اشرف شدیم. قریب

عبور می‌دهد و به نجف وارد می‌سازد. گاه در اربعین و اغلب تا اواخر صفر و از همان قرار باز اخوة می‌گیرد. ولی بر سر این قراردادها نمی‌ایستد.

همه ساله پیادگان بیچاره را دست درازی می‌کنند؛ از جمله در این سال، رسم عبدالرحمان بر این بود که در هر منزل جمعی از پیادگان را به دلالت و محصلی حاجی حمودی نجفی می‌طلبید و حکم می‌داد چند نفر از اعراب اشد کفراً و نفاقاً، با چماق‌های قوی بر سر هر نفر می‌ریختند و آن مظلوم را بی‌محابا^{۶۴} آنقدر می‌زدند که گاه می‌مرد! و آنچه ممکن بود از درهم و دینار وصول می‌کردند و حاجی جواد حمله دار، پسر حاجی عابد، تبعه دولت ایران در زیر چماق محمد این سال شهید شد.

پس در اواخر که به قدر ۲۳ نفر پیاده باقی مانده بود، خانه‌زاد اطلاع یاف، عبدالرحمان را طلبید، تهدید زیاد نمود گفت: که اگر اولیای دولت ابد مدت ایران می‌دانستند که شماها با این سخت دلی و طمع، چه قسم سوء سلوک با حجاج عجم می‌نمایید، البته غدغن می‌نمودند که راه جبل به کلی مسدود شود و وعید نمود که، اگر اجل مهلت داد، مراتب سوء سلوک شما را در تقویم چاپی مندرج خواهد نمود، و به

عرض اولیای دولت خواهد رسانید. خلاصه طاقه شالی به او دادم و بقیه السیف^{۶۵} را رهانیدم.

باز هر روز به بهانه و اسمی، عوارض از جانب عبدالرحمان و حمله داران، بر حجاج عجم طرح می‌کردند و حاجی حمودی به بدترین اقسام می‌گرفت و تا احتمال می‌دادند که در کیسه حجاج دیناری هست، در بیابان سرگردان و تشنه و گرسنه، ایشان را می‌گردانیدند. و این همه مصیبت، مخصوصاً در حین مراجعت است.

حاجی حمودی شخصی است از اهل نجف و برادری دارد جاسم نام، با بعضی بستگان دیگر همه ساله به اتفاق حجاج از نجف بیرون می‌رود، و شخصی است از اصل لامذهب، ولی با هر جماعت که همراه شد تابع مذهب اوست. در نجف شیعه است، و در خلیل امیر جبل، سنی متعصب است، در اردوی حجاج شریک دزد است و رفیق قافله و امین و طرف مشورت. عبدالرحمان شخصی است بی انصاف و سخت دل و آن چه صدمات و واردات بر حجاج رخ دهد، به دلالت اوست. و اگر اقلأً غدغن می‌شد که این مرد و اتباعش، حجاج را همراهی نکنند، فوزی عظیم بود.

حجاج منظور بود. کشتی در نیمه سؤال از بغداد حرکت می‌کرد، در بیستم ذیقعدہ حجاج به یمن وارد می‌شدند و از مدینه ده روزه یا کمتر می‌رسیدند به مکه. بعد از فراغ از اعمال، در پانزدهم الی بیستم ذیحجه، از جدہ برگشتی می‌نشستند و به هر سمت می‌خواستند به بمبئی و مصر و اسلامبول و بوشهر یا بصره حرکت می‌کردند.

اگر قصد عتبات عالیات بود ممکن می‌شد که در پانزدهم الی بیستم محرّم وارد بغداد شوند، پس تا ممکن شود حجاج، خود را به دست آن سه - چهار طایفه وحشی به اسیری ندهند و خود را مسلوب الاختیار نسازند و جان و مال را در معرض تلف نیاندازند و عاقبت به قحط و بی‌آبی گرفتار نشوند. کاش از جانب اولیای دولت ابد مدّت، این راه جبل چند سالی غدغن و مسدود می‌شد تا شاید نظامی می‌گرفت.

پس خانه زاد لازم شمرد، که عامه ناس را آگاهی دهد که امروز طریق وصول به مکه معظمه و مراجعت منحصر به راه جبل نیست. الحمد لله چندین راه امن مفتوح است:

اول: راه سلطانی شام که در وقت رفتن، به مدینه طیبه هم مشرف می‌شود.

دوم: راه اسلامبول، باید حجاج ایران از انزلی به سمت تفلیس روند و بعد از اسلامبول و از کنار مصر بگذرند و به جدہ وارد شوند.

سیم: راه بصره که خانه زاد پیمود.

چهارم: راه بوشهر که پانزده روزه به جدہ می‌رساند و در مراجعت بعد از زیارت مدینه، باز از راه شام می‌توان رفت، و یا از بندر یمن، اگر امن باشد، چون نزدیک مدینه است [می‌توان] برگشتی نشست و به هر جا خواهند رفت.

و یمن بندری است از حجاز، نسبت آن به مدینه مثل جدہ است به مکه، قصبه‌ای است محصور، و به فاصله ۱۷ فرسنگ در جنوب غربی مدینه واقع است. کشتی‌های زیاد تا کنار آن می‌آیند ولی امنیت ندارد. مردمانشان وحوش‌اند، هرگاه ممکن می‌شد آن جا را معبر قرار دهند تفاوت کلی در مخارج و مدّت سفر، برای

● پی نوشتها:

- ۱- مهمانسرا و کاروانسرای میان راه.
- ۲- رفته رفته.
- ۳- رهگذران.
- ۴- به یکباره.
- ۵- مرز.
- ۶- بیابان بی آب و علف.
- ۷- هم اکنون.
- ۸- مأخوذ از ترکی است به معنی پادگان، و نیز عده‌ای سرباز که در محلی برای نگهداری گماشته شوند آمده است.
- ۹- معیوب.
- ۱۰- کاروان‌های.
- ۱۱- گذرنامه.
- ۱۲- حق زمین.
- ۱۳- پستی.
- ۱۴- روستای کوچک.
- ۱۵- سمت چپ.
- ۱۶- شعبه‌ای از یک اداره یا وزارت خانه که به تعبیر امروز کنسولگری می‌توان معنا کرد.
- ۱۷- شمال غربی و شرقی.
- ۱۸- رئیس‌التجار.
- ۱۹- از اسامی سابق بندر خرمشهر است.
- ۲۰- سیاست.
- ۲۱- زمین کشاورزی.
- ۲۲- ملک و زمین کشاورزی.
- ۲۳- افسر ارتش.
- ۲۴- میدان جلو سفارتخانه.
- ۲۵- بی‌آب و علف.
- ۲۶- کالاهای.
- ۲۷- گذرگاه.
- ۲۸- دیدبان.
- ۲۹- گردش کننده - گردنده و چرخان.
- ۳۰- ماده چسبنده‌ای که از برخی درختان خارج و در روی پوست درخت منعقد می‌شود.
- ۳۱- کندر رومی، در فارسی ورماس هم می‌گویند.
- ۳۲- محل استقرار کنسولگری‌ها.
- ۳۳- توخالی و بهم ناپیوسته.
- ۳۴- دزد.



- ۳۵- ولگرد و حلیه‌گر.
 ۳۶- کارکنان.
 ۳۷- انگیزه.
 ۳۸- پاکیزه.
 ۳۹- دیوار گلی.
 ۴۰- یک چهارم ذرع.
 ۴۱- گود و عمق دار.
 ۴۲- توپُر و محکم.
 ۴۳- زیور و زینت.
 ۴۴- خالی و برهنه.
 ۴۵- معرَب استخر به معنی تالاب و آبگیر.
 ۴۶- تفریح‌گاه.
 ۴۷- قربانی.
 ۴۸- قربانگاه.
 ۴۹- پاکیزه و زیبا.
 ۵۰- کوتاه.
- ۵۱- نام طایفه‌ای از اهالی مدینه است که در خیابان ابی طالب کنونی ساکن‌اند و اغلب قریب به اتفاق آنان شیعه‌اند.
 ۵۲- زیارت دهندگان.
 ۵۳- مردان خایه کشیده، در قدیم رسم بر این بوده از اینگونه مردان برای خدمتکاری در حرم‌ها استفاده می‌کردند و هنوز هم بقایای آنان در مدینه النبی - ص - و حرم رسول خدا - ص - یافت می‌شوند.
 ۵۴- لشکر.
 ۵۵- دربان و نگهبان.
 ۵۶- بدقیافه و زشت صورت.
 ۵۷- درشتی کردن و سخت گرفتن.
 ۵۸- سکه‌هایی که از زمان صفویه تا ناصر الدین شاه قاجار ضرب شده و در روی آنها کله صاحبقران نقش بوده است.
 ۵۹- دعا و درگیری.
 ۶۰- صاحب، مالک، این کلمه در ترکی عثمانی به طریق احترام به جای کلمه آقا، به علما و نویسندگان و سایر اشخاص اطلاق شده است.
 ۶۱- عقوبت و مجازات.
 ۶۲- بی آب و علف.
 ۶۳- منسوب به قاز که نوع پولی بوده. مؤلف.
 ۶۴- بی باکانه و بر خلاف انصاف و عدل.
 ۶۵- کسانی که از دم تیغ دشمن جان سالم بدر برده‌اند.

